۶ مستندی از حقایق کمتر شنیده‌شده

۷ از تحول نهراسیم

جام جم ۵

رسانه

دوشنبه :: ۵ اردیبهشت ۱۴۰۱ :: شماره ۶۲۰۰

۶ دلنشین‌های پای سفره افطار

گفت‌وگو با عبدالرضا زهره‌کرمانی، بازیگر سریال «آشیانه سیمرغ»

نزدیک بود سیل ما را ببرد

نمایی از سریال «آشیانه سیمرغ» با بازی عبدالرضا زهره‌کرمانی روابط عمومی سریال

زینب علیپورطهرانی

رسانه

اگر از آن دسته افرادی هستید که مدام به تقویم رجوع می‌کنند و به نامگذاری روزهای سال علاقه‌مند هستند، قطعا بزرگداشت شـیخ بهایی و روز معمار در سوم اردیبهشت را دیده‌اید. بهاءالدین محمدبن حسین عاملی، معروف به شیخ بهایی دانشمند نامدار قرن دهم و یازدهم هجری است که در فلسفه، منطق، هیات و ریاضیات تبحر داشت و سرآمد دوران خود بود. از شیخ بهایی حدود ۹۵ کتاب و رساله در سیاست، حدیث، ریاضی، اخلاق، نجوم، عرفان، فقه، مهندسی و هنر و فیزیک بر جای مانده است. جالب است بدانید به پاس خدمات شیخ بهایی به علم ستاره‌شناسی، یونسکو سال ۲۰۰۹ را به نام او، سال «نجوم و شیخ بهایی» نامگذاری کرد. همین ویژگی‌ها باعث شد شهرام اسدی در دهه ۸۰ اقدام به ساخت سریالی با عنوان «آشیانه سیمرغ» با محوریت زندگی این شخصیت کند که از شبکه دو پخش شد و مورد توجه هم قرار گرفت. یکی از بازیگرانی که در این سریال ایفای نقش کرد، عبدالرضا زهره‌کرمانی بود که نقش یکی از سرداران عثمانی را که از منفورترین نقش‌های این سریال بود، بازی کرد. او که با سریال «روح مهربان» به شهرت رسید و در چند فیلم و سریال ایفای نقش کرد، چند سالی است خارج از ایران سکونت دارد و در زمینه فیلمسازی تحصیل و فعالیت می‌کند. زهره‌کرمانی درباره این نقش و خاطراتش از سریال گفت‌وگویی با جام جم داشته که می‌خوانید.

شما یکی از منفی‌ترین نقش‌های این سریال را بازی کردید که می‌توان گفت متفاوت‌ترین حضور شما در عرصه بازیگری است.

من در آن کار نقش عثمان‌بیک را بازی می‌کردم که یکی از سرکرده‌های قشون عثمانی و نقشی بسیار منفی بود و دست به کارهای ناشایست و خشونت و تجاوز می‌زد. نقشی که برای خودم هم کار متفاوتی بود. این شخصیت بیشتر عمر و زندگیش را روی اسب گذرانده بود و منطقش هم فقط شمشیربران بود و به نوعی یکی از شخصیت‌های منفی این سریال بود.

از ارتباط این شخص با شیخ بهایی هم اطلاعاتی دارید؟ اصلا چقدر توانسته بود در زندگی این شخصیت تاثیرگذار باشد؟

بله، با مطالعاتی که در این زمینه داشتم و فیلمنامه‌ای که در اختیارم بود، توانستم اطلاعات بسیاری از این شخصیت به‌دست بیاورم؛ مثلا این شخصیت در مهاجرت شیخ بهایی تاثیر بسزایی داشت. به‌ویژه در قسمت‌های ابتدایی این مجموعه که عثمان‌بیک چند بار به روستای محل سکونت شیخ بهایی یورش می‌برد و باج‌خواهی می‌کند، آن هم زمانی که شیخ ده‌دوازده ساله بود. در نهایت، همین یورش‌های پیاپی باعث مهاجرت شیخ بهایی و خانواده‌اش به ایران و بعد اصفهان و قزوین می‌شود و همچنین سیر و سلوکی را برای شیخ بهایی به دنبال می‌آورد.

این شخصیت در قسمت‌های ابتدایی سریال آشیانه سیمرغ حضور داشت و سریال با وحشیگری‌های این شخصیت آغاز شد که برای سریال نقطه عطفی بود.

عثمان بیک حدود هفت قسمت ابتدایی سریال حضور داشت و سپس سرش بریده می‌شد. به هر روی، شاید تا آن زمان تجربه بازی در نقش این چنینی نداشتم. یعنی این شخصیت منفی که به من پیشنهاد شد و همچنین همکاری با آقای شهرام اسدی باعث شد در این مجموعه حضور داشته باشم. چون پیش از این به من پیشنهاد نقش منفی نشده بود.

بازی در این سریال یکی از سخت‌ترین کارهایی بود که انجام دادید. هم به واسطه گریم و هم بازی و لوکیشن‌هایی که داشت. از این اتفاق و همکاری با آقای اسدی و به خصوص زنده یاد خسرو شکیبایی هم بگویید؟

شهرام اسدی جزو کارگردان هایی است که علم و دانش بسیاری دارد و خیلی دوست داشتم با چنین شخصیتی همکاری داشته باشم که بازی در این مجموعه تجربه بسیار خوبی برای من بود. همچنین حضور هنرمند بی‌بدیل و تکرار نشدنی زنده یاد خسرو شکیبایی که من سعادت داشتم با ایشان همکاری کنم و اتفاقا مدت بسیاری در رودبار برای این سریال ساکن بودیم و به نوعی به یک خانواده تبدیل شده بودیم.

اگر از خاطرات آن روزها و حضور در سریال و همبازی شدن با زنده یاد شکیبایی چیزی به خاطر دارید برایمان تعریف کنید. به هر حال بازی در سریال‌هایی که مقطعی از تاریخ را به تصویر می‌کشد، سختی‌ها و جذابیت‌ها و خاطرات جالبی دارد.

خاطرم هست لوکیشن شهر جبل‌عامل در نزدیکی ماسوله و رودبار و پشت سد سپیدرود ساخته شده و یک شکاف بین دو تپه بود که در ادامه‌اش شهر را ساخته بودند. ما حدود یک سال در رودبار ساکن بودیم و کنار هم زندگی می‌کردیم و هر روز به این لوکیشن می‌آمدیم. همین موضوع باعث شد از نزدیک با استاد شکیبایی بیشتر در ارتباط باشم و از او یاد بگیرم. از جمله اتفاقاتی که رخ داد و در زندگی من جزو اتفاقات نادر است، به یک بعدازظهر برمی‌گردد که در جبل‌عامل مشغول فیلمبرداری بودیم که باران گرفت. خاک آنجا هم به شکلی بود که وقتی باران می‌گرفت، حالت چسبندگی پیدا می‌کرد. به همین دلیل هر وقت باران می‌آمد، کار تعطیل می‌شد. من مدام روی اسب بودم و بازی داشتم. آن هم با هیبت عجیب و سبیل چخماقی و اسب. هر روز به سمت اتاق گریم می‌آمدم تا سبیلم را تحویل بدهم. هر بار خودم اسبم را به اصطبل می‌بردم و زین اسب را برمی‌داشتم و او را تیمار می‌کردم و در کل ارتباط خوبی با او داشتم. آن روز هم می‌خواستم وارد اصطبل شوم که از بالای جاده عده‌ای از راننده‌های پروژه فریاد می‌زدند و از ما می‌خواستند آنجا را ترک کنیم. چون سد خاکی شکسته شده و فرو ریخته بود و سیل به طرف ما می‌آمد که آنها زودتر این موضوع را متوجه شده بودند و سعی می‌کردند به همه اعضای گروه اطلاع بدهند. کلی هنرور، حیوانات و عوامل در آنجا بود که در معرض خطر سیلاب قرار گرفته بودند. با این حال جان سالم به در بردیم و این اتفاق جزو خاطرات خوب ما شد. البته در عین این‌که تلفات جانی نداشت اما سیل، بخش اعظمی از دکور را خراب کرده بود. در ضمن متاسفانه تعداد زیادی از حیوانات صحنه با دست و پای بسته درگیر سیلاب شدند و آب آنها را برد که خیلی دردآور بود. به همین دلیل کار مدتی متوقف شد. کار تاریخی آن هم در دل طبیعت از این نوع ماجراها بسیار دارد. به هر روی، این مجموعه از جمله کارهایی بود که در رزومه کاری‌ام جایگاه ویژه‌ای دارد و حضور در این پروژه را خیلی دوست داشتم. به ویژه این‌که به شخصیت شیخ بهایی هم خیلی علاقه پیداکردم.

پیش از این سریال شناختی از شخصیت شیخ بهایی و اتفاقاتی که در آن دوران رقم خورد داشتید یا این‌که با این سریال توانستید با این شخصیت بیشتر آشنا شوید؟

قبل از این‌که وارد این پروژه شوم، یکی دو کتاب از ایشان خوانده بودم و با زندگی و شخصیت و خدماتی که داشت آشنا بودم. با این‌که برای نقش من تاثیری نداشت اما مطالعه در این زمینه را دوست داشتم و در آن مدت کتاب «کشکول» ایشان را خواندم. اما تاثیری که یک اثر نمایشی روی ذهن می‌گذارد خیلی بیشتر از اطلاعاتی است که امکان دارد هر کسی داشته باشد. به هر حال برای آشنایی نسل‌ها به‌خصوص نوجوان‌ها و جوان‌ها ساخت سریال و فیلم خیلی می‌تواند تاثیرگذار باشد. به‌ویژه شخصیت‌های مهم تاریخی و شعرا و دانشمندانی که شاید نسل امروز کمتر با آنها آشنایی داشته باشد. به همین دلیل حتی بازی در این سریال هم برای من جذاب و تجربه خوبی بود. البته وقتی تدوین شده سریال را تماشا می‌کنیم حس و حال بهتری داشته و لذت بیشتری هم دارد. جالب است گفت‌وگوی شما باعث شد یاد آن روزها و همکاری با زنده‌یاد شکیبایی و آقای اسدی بیفتم و روزهایی که ایران بودم و فعالیت می‌کردم. به نظرم وقتی به هر دلیلی از ایران می‌روی، تازه متوجه می‌شوی چقدر به این آب و خاک وابسته‌ای و دلتنگش می‌شوی. حتی باران‌های هیچ شهری بوی باران‌های شمال ایران را نمی‌دهد. این سریال هم برای من یکی از کارهای متفاوت و ماندگاری بود که امیدوارم فرصتی مهیا شود و باز هم بتوانم در چنین آثار فاخری حضور داشته باشم.

از جبل‌عامل تا ایران

آشیانه سیمرغ به قلم محسن دامادی و حجت قاسم‌زاده‌اصل به نگارش درآمده و در دو بخش به روایت زندگی شیخ بهایی می‌پردازد. در بخش ابتدایی مهاجرت وی و خانواده‌اش از جبل‌عامل لبنان به ایران به خاطر فشارهای حاکمان آن دوره به تصویر کشیده می‌شود و بخش دوم هم به سال‌های آخر زندگانی وی در اصفهان اختصاص دارد. پیش تولید این سریال از سال ۱۳۸۰ و ساخت آن از بهار سال ۱۳۸۲ آغاز شد. تصویربرداری این مجموعه در مناطق رودبار، منجیل، اخترآباد شهریار، جزیره آشوراده در بندر ترکمن، اصفهان و ... انجام شد. برای تصویربرداری بخش اول که در روستایی در منطقه جبل‌عامل در لبنان می‌گذرد، منطقه‌ای در منجیل رودبار به عنوان لوکیشن انتخاب شد. این مجموعه در سال ۱۳۸۷ از شبکه دو روی آنتن رفت و سپس از شبکه‌های چهار، آموزش، آی‌فیلم بازپخش شد. اشعاری هم که در تیتراژ پایانی این سریال خوانده شده، از سروده‌های خود شیخ بهایی است. در این مجموعه سپنتا سمندریان نقش کودکی شیخ بهایی و زنده‌یاد خسرو شکیبایی نقش میانسالی وی را ایفاکرد. همچنین شکیبایی همراه فاطمه گودرزی نقش پدر و مادر شیخ را نیز بازی کردند که با توجه به توانایی‌ای که زنده‌یاد شکیبایی در بازیگری داشت، بسیار باورپذیر توانست این نقش را بازی کند. بازیگرانی چون سعید امیرسلیمانی در نقش رستم پاشا، دانیال حکیمی در نقش ابراهیم، آتش تقی‌پور در نقش شیخ عمر، عباس امیری در نقش اورهان پاشا، خسرو شکیبایی در نقش شیخ عزالدین، چنگیز وثوقی در نقش هاکان بیک و محمد پورستار در نقش شیخ زین‌الدین به ایفای نقش پرداخته‌اند. در این سریال حدود ۲۵ بازیگر جلوی دوربین رفته‌اند که از نظر تعداد بازیگران می‌توان شیخ بهایی را یک اثر بزرگ و با تعداد شخصیت‌های داستانی بسیار عنوان کرد.

روایت‌های یک خبرنگار

پلیس‌بازی یک خبرنگار

صدف تهرانی

روزنامه‌نگار

ما خبرنگارها در هر حوزه‌ای که فعالیت می‌کنیم، به داشتن سر پرشور و دل و جرات و البته کنجکاوی معروف هستیم.

البته این کنجکاوی و دل و جرات داشتن و سر از هر کاری درآوردن جزو اصول کاری ماست و خبرنگاری که کنجکاو نباشد اصلا خبرنگار نیست و حالا یکی از روایت‌ها.

من که بین همکارانم به کنجکاوی بیش از حد معروفم، معمولا دوست دارم وارد داستان‌های پرهیجان شوم. مثل اتفاقی که سال‌ها پیش افتاد.

خاطره من از روزی است که روی دیوار یک ساختمان در یکی از خیابان‌های تهران، یک آگهی بازیگری دیدم. روی آن نوشته شده بود به یک خانم ۲۵ تا ۳۵ ساله علاقه‌مند به بازیگری برای نقش مکمل یک فیلم سینمایی نیازمندیم.

کنار آن هم یک شماره نوشته شده بود. آگهی را از روی دیوار برداشتم و با خودم به دفتر روزنامه آوردم.

چون ما دیواری داشتیم که گاهی چیزهای بانمک را روی آن می‌چسباندیم، مثل یک اشتباه بامزه تایپی در یکی از روزنامه‌ها یا عکس یکی از همکاران عکاس و...

به محل کارم که رسیدم آن را روی دیوار معروف‌مان نصب کردم. من در سرویس فرهنگ و هنر فعالیت می‌کردم و چنین چیزهایی نظرم را جلب می‌کرد.

از آنجا که یافتن اولین اخبار از پروژه‌های سینمایی و تلویزیونی برای سردبیر ما خیلی مهم بود تصمیم گرفتم با آن شماره تماس بگیرم و سر دربیاورم که فراخوان بازیگری مربوط به کدام فیلم است. کارگردانش کیست و چه بازیگرانی در آن حضور دارند؛ بنابراین شماره را گرفتم و با آقایی که پشت خط بود صحبت کردم.

خواستم آن آقا را تخلیه اطلاعاتی کنم و ببینم دور از چشم ما چه فیلمی در حال ساخت است و یک خبر از آن تهیه کنم که به در بسته خوردم. آقای نسبتا محترم به جای این‌که درباره فیلم مورد نظر صحبت کند، مدام از من سوالاتی درباره ظاهرم می‌پرسید.

به او مشکوک شدم، به‌خصوص زمانی که نشانی دفتر سینمایی را به من نداد و گفت جایی قرار بگذاریم و با هم به آنجا برویم. ناگهان فکری به ذهنم رسید.

با او در یکی از خیابان‌ها قرار گذاشتم و سریع با شماره ۱۱۰ یعنی فوریت‌های پلیس تماس گرفتم و گفتم آقایی به بهانه بازیگری، قصد اغفال دختران جوان را دارد و من هم خبرنگار هستم و برای تهیه گزارش با او قرار گذاشته‌ام. می‌خواستم نشانی و شماره تلفن را به پلیس بدهم تا او را دستگیر کنند.

غافل از این‌که تا جرمی صورت نگیرد و شاکی خصوصی وجود نداشته باشد، پرونده‌ای تشکیل نمی شود. اما من دست از تلاش برنداشتم و گزارشی درباره آگهی‌های بازیگری و آموزشگاه‌ها تهیه و این موضوع را آسیب‌شناسی کردم.

ببینید و بشنوید

شبکه دو

۹	برنامه خردسال و کودک
۱۰:۳۰	ترتیل‌خوانی قرآن
۱۳	شعر ماه
۱۵	سریال رستاخیز تفنگ‌ها
۱۷:۳۰	جمعمون جمعه

شبکه چهار

۷	چهارسوی علم (داستان الکتریسیته)
۱۳:۲۰	مستند ایران (قم)
۱۷:۳۰	سریال «خاک و نمک»
۱۸:۳۰	زندگی پس از زندگی
۲۱	حدیث سرو (آیت‌ا... محمدتقی خوانساری)
۲۲	سوره (فصل نهج‌البلاغه)

شبکه پنج

۱۰:۲۵	مستند ۵
۱۳:۳۰	تنها مسیر
۱۶:۱۵	روایت آرزو
۱۹:۵۰	هیوا
۲۱:۳۰	جشن رمضان
۲۳	سریال «مسافران شهر»

شبکه آی‌فیلم

۱۶	عروج
۱۷	دخترم نرگس
۱۸	اغماء
۱۹	سه در چهار
۲۰	بزنگاه
۲۱	احضار
۲۲	آنام

شبکه نهال

۱۵:۳۰	روزها
۱۷:۳۰	چی چی
۱۸:۲۰	مزه-خلاقیت
۱۹	موجودات عجیب
۲۰:۳۰	ورزش و بچه‌ها

شبکه امید

۱۰	مدرسه تلویزیونی ایران
۱۴	مسابقه قرآنی ترنم وحی
۱۶	پهلوانان: پهلوان پوریای ولی، استاد زورخانه و آهنگر شهر، با تیزهوشی و همکاری شاگردانش: پهلوان یاور، پهلوان صفی و پهلوان مفرد، در مقابل مکر و حیله اسکندرخان، داروغه طماع، حریص و جاه‌طلب شهر، ایستادگی و مبارزه می‌کند.
۱۷:۳۰	از بی‌نهایت
۲۰:۱۵	خانواده امید
۲۳:۱۵	ستاره‌ها

شبکه رادیویی

۹	رادیو نمایش / پرانتز خبر (برنامه‌ای خبری در حوزه فرهنگ و هنر و گفت‌وگو با اهالی سینما، تئاتر و دیگر هنرها و همچنین نقد و پیگیری مطالب مربوط به این حوزه)
۱۱:۰۵	رادیو اقتصاد / صدای تولید
۱۲	رادیو سلامت / نیم‌نگاه
۱۶	رادیو جوان / پرچمدار
۱۸	رادیو تهران / اختیاریه
۲۱	رادیو ورزش / باشگاه خبر
۲۲:۴۵	رادیو ایران / دیروزنامه